

دموکراسی و آزادی بیان در اسلام

نویسنده اول مهدی فخاران

وابستگی سازمانی نویسنده اول طلبه حوزه علمیه

چکیده

برداشت های غلط از دین امروزه موجب گمان غلط از دین در مردم و حتی آزادمردان مخالف ظلم شده است! شیوه انتخاب حاکم و نحوه مدیریت وی ، نحوه تعیین مردم به دستان خودشان و چگونگی جلوگیری از فساد جامعه با استفاده از ظرفیت مردمی (نهی از منکر) مدیران جامعه و عدم تقلیل آن به پوشش زنان ، نقش فوق العاده نقد و نقد پذیری در رشد جامعه و پیشرفت آن مقاله ادامه پیدا میکند.

واژگان کلیدی: دموکراسی در اسلام ، آزادی بیان در اسلام ، امر به معروف و نهی از منکر ، انتقاد

مقدمه

نداستن اصول دین و یکی دانستن دین و نگرش حزب ها و سیاستمداران احزاب به نحوه مدیریت جوامع و مقدس معرفی کردن راه حل های آنها با کنترل جامعه یکی از علت های اصلی ضعف ها در کشور های با جنبه دینی است! همچون افول کلیسا در غرب که باعث دین گریزی در آن جوامع شد! بی معنی شدن بررسی تصمیمات و سیاست ها یکی از نتایج قطعی نگاه افراطی و دد گری در این حکومت ها است! کنار گذاشتن ملاک تعهد و تخصص برای مسیولیت گرفتن افراد و توجه صرف به وفاداری اشخاص (شخصیت رباطی) که رفتاری مخالف فطرت و تعقل است ، همراه میشود!

مبانی تحقیق

وجود حکومت ها از امور ضروری و مورد نیاز بشر برای دستیابی به ارزش های والا مثل : (عدالت،امنیت،آزادی بیان و تامین نیاز های انسان ها است.) اما همواره بر سر چگونگی تشکیل و نوع آن ، نقش دین در مدیریت و پاسخگویی آن ، چگونگی تصمیم گیری ، نحوه اداره آن و سازوکارهای موثر مورد گفت و گو بوده است!

روش تحقیق

انتخاب حاکم و چگونگی انجام آن از در باز مودد توجه فقها و اسلام شناسان بوده است ،این مقاله با توجه به آیات ،احادیث و فتاوا و نظرات مراجع و صاحب نظران نگارش شده سات.

یافته ها

رسیدن به نتیجه ای سالم از منظر عقلی و بازدهی سیستم های مدیریتی در جهان امروز و تجربه های کشور ها در زمینه مدیریت جوامع

و تحقق ارزش های والا از نکات این مقاله هستند. تفاوت دین و ایدئولوژی، دین مجموعه ای از باورها، احکام و باید و نباید ها است. در حالی که ایدئولوژی خوانشی است که از باور های دینی و یا آیین فرهنگی یک منطقه و یا فلسفه و... نشات میگیرد. ایدئولوژی در اختیار احزاب و حزب است، سیاستمداران دنیا هر زمان که بخواهند میتونند برای پیشبرد اهدافشان تعریف جدید و یا گاه متضادی با اهداف قبلی ایدئولوژی تولید کنند! آنها به هنگام جنگ، از قسمت های مبارزه با دشمنان میگویند و در هنگام صلح جنبه های رحمت و بخشندگی در آیین یا فرهنگی که ایدئولوژی خود را بر طبق آن نوشته اند، را یادآوری کرده و نشان میدهند!

اشکال کار آنجاست که در حکومت های با جنبه دینی احزاب، همیشه تصمیمات مبنی بر ایدئولوژی شان را به دلیل پیشبرد راحت و عدم مخالفت دیگر افراد در جامعه، تعمداً دستور دین و شریعت معرفی میکنند!

چرخه باطل تصمیمات غلط و غیرکارشناسی که با آوردن پیشوند دین، رکن دینی پیدا کرده و نقد و مخالفت با آن غیرممکن میشود، تا روز به روز سیستم و حاکمیتی ضعیف تحویل دهد.

این چرخه تا جایی ادامه پیدا میکند که دین به طور کل از صحنه زندگی جوامع حذف شود!

مثال آن افول دین مسیحیت تحریفی (کلیسا) در غرب است. اما مشخصاً چیزی که مبرهن است، این انسان ها هستند که تحت سخنان و نظرات مشاوران و تاثیر محیط فعلی و حتی اتفاقات گذشته شان در تاریخ زندگی شان نسبت به مفاهیم موضع میگیرند!

راه های رسیدن به موفقیت در موافقت با دستورات دینی بسیار متعدد هستند. راه ها و (یا ایدئولوژی ها) برای محقق کردن ارزش ها و مفاهیم والا مثل عدالت، آزادی بیان، نبود ظلم و ظالمان و... وجود دارد. تنوع این راه ها به معنای فقدان درستی کامل ایدئولوژی ها در زمان حکومت غیر معصومین است، که به معنای عدم ممکن بودن تایید یک ایدئولوژی یا رد یک ایدئولوژی است. در جهان اهداف و اولویت های هر فرد دبر اساس توانایی ها و شرایط اکتسابی محیطی وی دارد.

این مسئله بدان معنا است که فهم مسایل و درک آنها برای هر فرد متفاوت است! در تشیع راه هاب رسیدن به حقانیت به جز معصومین در پیش همه افراد به طور صد در صدی نیست! وهمواره در صحبت های به ظاهر دست افراد یقیناً درصدی از مفاهیم به احتمال بالا غلط است!

امام علی علیه السلام:

پشتوانه ای محکم تر از مشورت کردن نیست. (۱)

شاید موضع وی تنها نزد خودش و برای خود و اطرافیانش درست باشد. (درعین حال که درست است، در ابعاد بزرگ و کلی برای همه آدم ها غلط و مضر خواهد بود!)

امیر المومنین حضرت علی علیه السلام

برای به دست آوردن راه درست و روش صحیح، هیچ چاره ای جز مشورت نیست (۲)

خداوند در قرآن این تفاوت ها را از نشانه های قدرتش دانسته و در آن برای اهل تفکر نشانه هایی از حکمت میداند و معرفی میکند.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَلْوَاوِيكُم اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ آيه ۲۲ (۳)

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست در این نشانه هایی است برای عالمان

درست از همینجا لزوم مدیریت دموکراسی و حق رای داشتن همه مردم در زمان غیر معصوم مشخص میشود!

شاید از همانجا بود که فارابی صدها سال قبل، پیش بینی تشکیل حکومت های آینده را مبتنی بر رای تمام شهروندان (دموکراسی) معرفی میکند!

دموکراسی از دیدگاه اسلام:

در اسلام حق تعیین سرنوشت، حریت و آزاد منشی انسان ها به فراوانی در آیات و روایات آمده است.

خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۳۶۶/۴/۱۲

در نظر اسلام حق رأی مردم و انتخاب مردم چقدر مهم است و اگر کسی در باب اسلام غیر از این نظر بدهد، یقیناً نسبت به اسلام جفا شده. یک روایت، روایت امیرالمؤمنین است که در کتاب معروف سلیم بن قیس هلالی نقل شده؛ در آنجا از قول امیرالمؤمنین اینجور نقل شده که: «الواجب فی حکم اللّٰه و حکم الاسلام علی المسلمین بعد ما یموت امامهم او یقتل»؛ وقتی که رئیس یک جامعه و حاکم یک کشور و یک امت اسلامی از دنیا برود یا کشته بشود، واجب است بر مردم به حکم اسلام و به حکم خدا که: «ان لا یعملوا عملا و لا یحدثوا حدثا و لا یقدّموا یدا و لا رجلا و لا یبدئوا بشیء قبل ان یختاروا لانفسهم اماما»؛ هیچ کاری نباید بکنند، هیچ اقدامی را شروع نباید بکنند، به هیچ عمل بزرگ و کوچکی دست نباید بزنند، در هیچ کاری سرمایه‌گذاری نباید بکنند، تا اینکه یک امامی را معین بکنند و اختیار بکنند. اینجا مسئله‌ی «اختیار» دارد. یعنی گزینش حاکم برای جامعه‌ی اسلامی و رئیس امت اسلامی و کشور اسلامی به عنوان یک واجب برای مردم معرفی شده، آن هم واجبی با این اهمیت که باید از همه‌ی کارها مردم او را جلوتر بیندازند و مقدم بدانند و به او اقدام بکنند. آنوقت شرایط آن رئیس کشور و نظام اسلامی را ذکر کرده: «اماما عفیفا عالما ورعا عارفا بالقضاء و السنّة»؛ (۴) تا آخر حدیث که اینجا تعبیر، تعبیر اختیار است؛ یعنی انتخاب و گزینش. یک روایت دیگر باز از قول امیرالمؤمنین نقل شده که در روزی که با آن حضرت مردم بیعت کردند که روز جمعه هم بود، حضرت آمدند مسجد، جمعیت بسیار زیادی در مسجد مدینه جمع شده بودند و امیرالمؤمنین با صدای بلند به مردم اینجور فرمودند: «ایّها النّاس انّ هذا امرکم لیس لاحد فیه حقّ الاّ من امرتم»؛ (۵) یعنی ای مردم این مسئله‌ی شمامست، قضیه قضیه‌ی شمامست، کاری است متعلق به شما مردم و هیچ کس حقی در این کار، یعنی در خلافت و حکومت ندارد، «الاّ من امرتم»؛ مگر کسی که شما او را امارت بدهید و حاکمیت بدهید. اینجا هم باز ملاحظه میکنید که امیرالمؤمنین نه در مقام احتجاج با دشمن، نه در مقام مباحثه و مجادله و اخذ به حجت خصم، بلکه با مردم خودش، با همان کسانی که او را قبول دارند، با او بیعت کردند، از او تقاضا کردند که همه چیز را میتواند با آنها صریحاً در میان بگذارد، به آنها میگوید که هیچ کس حق ندارد، مگر آن کسی که شما او را امارت دادید. البته روشن است همان طور که گفتیم این در آنجائی است که به نصب الهی اخذ نشده. یعنی امیرالمؤمنین که منصوب خدا و به دست پیغمبر هست، به این نصب عمل نشده، حالا که عمل نشده، جز امیر کردن مردم و انتخاب مردم هیچ راه دیگری برای انتخاب کسی وجود ندارد.

در یک روایت دیگری که باز از قول امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) نقل شده، حضرت در نامه‌ای به دوستان خودشان میفرمایند که پیغمبر اکرم یک دستوری داد، یک پیمانی از من گرفت؛ «عهد الیّ عهدا»، که در آن دستور اینجور آمده که: «فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرّضا فقم بامرهم»؛ (۶) یعنی در آنجا پیغمبر گفته علی جان اگر امت بر تو اتفاق نظر پیدا کردند و دور تو را گرفتند و از تو خواستند و مشکلی به وجود نیامد - توجه کنید به اینکه چطور مصالح مهمی وجود دارد که حتی این مسئله را تحت الشعاع قرار میدهد، مثل وحدت عالم اسلام و وحدت امت اسلامی، در آنجائی که نبودن وحدت کیان اسلام را تهدید میکند، که در زمان امیرالمؤمنین اینجور بوده - اگر با فرض عافیت، بدون اینکه مشکلی باشد، تشنجی باشد، اختلاف کلمه‌ای به وجود بیاید، جنگ داخلی‌ای درست بشود، مردم دور تو را گرفتند و از تو خواستند، آنوقت: «فقم بامرهم»؛ آنجا قیام به کار مردم بکن و زمام امور آنها را در دست بگیر. که از این روایات و روایات فراوان دیگری که وجود دارد، حالا ولو بعضی از اینها از لحاظ سند هم مورد تردید باشد، از مجموع اینها کاملاً فهمیده میشود که مذاق اسلام این است که آنجائی که نصب الهی نیست یا نصب الهی معمول به نیست و عمل به آن نشده، آنجا یک راه بیشتر وجود ندارد و آن انتخاب مردم است.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۷۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۴۴.

وَالْوَجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ ضَالًّا كَانَ أَوْ مُهْتَدِيًّا مَطْلُومًا كَانَ أَوْ ظَالِمًا خَلَالَ الدَّمِ أَوْ حَرَامِ الدَّمِ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحَدِّثُوا حَدِيثًا وَلَا يُقَدِّمُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا وَلَا يَبْدَعُوا بِشَيْءٍ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ إِمَامًا غَفِيغًا عَالِمًا وَرِعًا غَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ.

ترجمه:

حضرت علی(علیه السلام) فرمودند: بر اساس حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمانان واجب است که پس از آن که پیشوایشان می میرد یا کشته می شود - گم راه باشد یا ره یافته، ستم دیده باشد یا ستمگر، خونش هدر باشد یا ریختن آن، حرام - کاری نکنند و دست به کاری نزنند و دست و گامی پیش نهند و کاری را آغاز نمایند تا آن گاه که برای خویشتن، پیشوایی پاک دامن و دانا و پارسا و آشنا به قضاوت و سنت، برگزینند تا امور آنان را سامان دهد و میانشان حکومت کند. (۴)

و در روایتی دیگر امر حکومت را حضرت مال مردم دانسته و کسی حق دخالت (بحث برای انتصاب غیراللهی است، که در این صورت حق با کسی است که مردم او را انتخاب کنند و اجازه دهند) مگر مردم او را حاکم قرار دهید.

قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَلِيٍّ وَإِذْنٍ إِنَّ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَرْتُمْ.

ترجمه:

حضرت علی(علیه السلام): ای مردم حاضر و غایب، مسئله حکومت، امر و حق شماس که کسی در آن حقی ندارد، مگر فردی که شما او را حاکم کردید. (۶)

کشف المحجّة لثمره المهجّة، سید ابن طاووس، ص ۲۴۸.

در حدیثی دیگر نیز، پیامبر به حضرت یا وجود اینکه انتخاب شان الهی است، عهد میبندند که در صورت اختلاف مردم وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا إِلَى عَهْدٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَكُمْ وَ لَاءٌ أُمَّتِي فَإِنْ وُلَّوْكَ فِي غَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا.»

(۷)

ترجمه:

رسول اکرم ص با من عهد کرد و فرمود ای پسر ابو طالب ولایت امت من با توست. پس اگر با عافیت و سلامت ولایت را به تو واگذاشتند و با رضا و رغبت بر تو اجتماع کردند به امر پیشوایی آنان قیام کن اما اگر بر تو اختلاف کردند آنان را رها کن همانا خدا برای تو راه بیرون شدنی قرار خواهد داد.

در قرآن نیز در آیه بسم الله الرحمن الرحيم و امرهم شوری بینهم مقصود از کلمه امر در آیات، کارهای حکومتی است بر همین منوال در قانون اساسی برای اداره حکومت: شوری های بسیاری از: شهر، مجلس پیش بینی شده است. آن چیز که مبرهن است، دین آمده است، تا با ایجاد حکومت با رای مردم (برای حاکمی که به طور نصب نشده الهی) را در گروه احکام نفی ظلم و طاغوت سعی در ایجاد پلورالیسم ایدئولوژی در جامعه داشته، تا جامعه در کنش با رویدادهای جهانی همواره پر قدرت باقی بماند.

سوخخت پیشرفت و رشد جوامع یعنی آزادی اندیشه و فکر در بستر ایدئولوژی را فراهم آورد تا زندگی انسان ها آرامش و اسایش بخشد.

اما در به دلیل عدم آگاهی اداره کنندگان جامعه و یا طمع آنها، آنها دچار اشتباه میشوند! ابتدا برای راحت کردن، توجیه و بی اشکال نشان دادن حکمرانی شان دست به ایجاد خفقان به اسم دین و شرع میزنند!

و وقتی پس از مدتی ، موجب دین گریزی در جوامع شان شد و اینچنین زنگ خطر حکومت شان به صدا آمد ، دست به عقب نشینی از دین و ایجاد باور غلط پلورالیسم دینی در جوامع خود میزنند!

درست همان پروسه ای که در غرب برای مسحیت اتفاق افتاد.

ابتدا ایجاد خفقان به اسم دین و ستیز کردن با ایده ها و ایدیولوژیهای متفاوت (ستیز با مسیله حیاتی و مهم پلورالیسم ایدولوژی) و به مرور بعد از ضعیف شدن دینداری در جامعه شان ، شروع به عقب نشینی از احکام دین (پلورالیسم دینی) میکنند تا جامعه به ستوه آمده را کنترل کنند.

چیزی که مشخص است دین آمده تا باعث تضمین وجود پلورالیسم ایدیولوژی شده تا جامعه رشد و بالندگی حقیقی پیدا کند و همچنان با نگاه های پلورالیسم دینی و کم اهمیت دادن احکام دینی جلوگیری کند.

در نگاه دینی ، حاکمان یا توسط خدا منصوب شده اند که این مختص معصومین است.

و یا منصوب الهی نیستند و باید توسط امت اسلامی منصوب شوند ،

البته بحث اتحاد امت و جلوگیری از تفذقه آنقدر مهم است ، که پیامبر از امام علی میگویند اگر مردم بر سر حکومت اختلاف کردند ، آنها و یا اینگونه نیستن و بر اساس آیات و روایات بایستی توسط خواست مردم منصوب شوند.

پلورالیسم تنها در ایدولوژی لازم و ضروری است ، برداشت اشتباه از آن که به پلورالیسم (دینی) در بین متفکرین به جا افتاده ، اسلامی و شرعی نیست.

نکته مغفول مانده در سقوط آندلس ، نقفش ترویج آثار کثرت گرایی دینی (پلورالیسم) ابن عربی اندلسیدر میان نخبگان آندلس آن زمان است!

در حقیقت چراغ سبز مسلمانان به ترسایان و یهودیت برای نفوذ و تاثیر گذاری در سیستم تعلیم و نظامات فرهنگی و ارزش گذاری مسلمانان در آن برهه زمانی بود!

در حقیقت ، عدم جداسازی دین از ایدیولوژی ها و برداشت ها و ندهای بشری ، موجب بروز خفقان و عدم شفافیت ساز و کارهای مدیریت و تصمیم گیری جوامع خواهد شد و جامعه را از شایسته سالاری ، به برداشتی غلط وفاداری به مسلوب الختیار بودن و مطیع محض بودن و نداشتن فکر و قدرت بررسی در جامعه خواهد رسید!

یعنی فروپاشی قوه عاقله و قدرت تشخیص و ارزش پیدا کردن افراد دروغگو ، تملق گو و چاپلوس و به حاشیه رفتن افراد صالح راستگو ، که این به نابودی و رشد فساد در جامعه مدنظر است!

اینجا مفهوم حدیث اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید اشرار جامعه و باندهای فاسد بر شما مسلط خواهند شد ، درک میشود! (۹)

بشر برای رفع نیاز های خود و تامین مایحتاج زندگی اش ، حکومت ها و ساختارهای حکمرانی را شکل داده تا در سایه وجود حکومت ها به مفاهیمی ریشه ای همچون عدالت ، امنیت ، آزادی های مشروع (آزادی بیان) و.. دست یابد ، اما نکته مهم آن جا است که این مفاهیم همه با هم معنا پیدا خواهند کرد.

میتوان انتقاد را به یکی از مهم ترین عناصر رشد و تعالی حکومت ها و ملت ها دانست و ان شاء الله در ادامه به این مسئله حیاتی خواهیم پرداخت.

فارغ از تعریف جایگاه مردم و مسئول در حکومت اسلامی که اصلا جای بحث ندارد، در بعد فردی ملاک اصلی دینداری بر اساس حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم؛ راستگویی و امانت داری است، این دو مقوله بسیار مهم، همان، دروغ نگفتن، نگفتن تملق و یا همان فرهنگ انتقاد و انتقاد پذیری است.

تمامی این چند مفهوم همه و همه در بعد فلسفی در حقیقت یکی هستند.

انسانی که دروغ نمیگوید، یقینا از تملق گویی فراری است و انسانی که از تملق گویی تنفر دارد، به راستی از دیگران برای خیر و صلاح شان انتقاد میکند و انسانی که خود روحیه منتقدی دارد، طبیعتا انتقاد پذیر نیز است.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مالک میفرماید:

عنه لن تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤَخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعَتِّعٍ (۱۰)

مکرر از رسول خدا شنیدیم هیچ امتی مقدس و منزّه نیست مگر این که ضعیف، بتواند حق خود را در آن جامعه از ظالم بدون لکنت و ترس بگیرد.

عدم توجه به مقوله انتقاد پذیری و غنیمت شمردن انتقاد و یادگیری این مسئله حیاتی در جامعه، به عنوان عنصر دخیل و البته مانا در زندگی فردی و اجتماعی مردم، یکی از اشکالاتی بسیار مهم در عدم رشد اجتماعی و افزایش ظرفیت، پرخاش گری به دیگران و ناتوانی در کنترل اعصاب و خشم و بدگمانی و سوء ظن، از جمله آثاری است که یک جامعه به دور از فرهنگ نقد و مطالبه گری به آن دچار میشود!

امام علی علیه السلام: لَا تَعَاتِبِ الْجَاهِلَ فَيَمُوتَكَ، وَعَاتِبِ الْعَاقِلَ يَحْيِيكَ. ۱۱

امام علی علیه السلام: از جاهل انتقاد مکن، که دشمنت می دارد و از عاقل انتقاد کن، که دوستت می دارد.

شاید در یک کلمه امر به معروف و نهی از منکر را بتوان انتقاد نامید.

در ثانی نباید آنقدر تبصره و ماده کذایی و من درآوردی به خیک منتقد بست که علنا دیگر نتواند وظیفه اش را انجام دهد.

اینکه عالمانه، منصفانه و دور از هرگونه کینه و عداوت در ضمیر و نیت چیزی است که قابل اندازه گیری و تشخیص نیست، فلذا

وجوبی برای انجام ابداء ندارد و به معنای توصیه استجابی است!

فلذا نظر اسلام علوی آزادی بیان و آزادی انتقاد از حاکم و زمامدار به هر شکل و طرقی است.

که برخورد معصوم در زمان خلافت با منتقدانش شاهد است.

و منوط کردن آن به توصیه من باب کاهش احتمال کیفر و عذاب اخروی در دادگاه عدل الهی است.

و نه ملزمی که در دادگاه دنیا بتوان حد و جزایی را برایش متصور گشت.

زیرا از نگاه یک داور، متکلم سخنی، شرایط مطرحه را دارد و از نگاه قاضی دیگر نه!

چون برعکس مسائل دیگر (سرقت، زنا و...) که حد و حدود دارد این مقوله معیار و خط کشی ندارد و ذوقی است و حکمی که با هر بار

عوض شدن داورش، نتیجه اش تغییر بخواهد بکند ابداء وارده نیست.

آنچه که حد دارد و قابل اندازه گیری است وارد است و نه مسئله ای ذوقی. اینکه چقدر صحیح در محاکم بدان عمل میشود نتیجه گیری نخواهم کرد، بر عهده اهل تفکر با این توضیحات در تکمله؛ از نظر حقیر ما چیزی در قانون اساسی با عنوان صرفاً تشویش اذهان عمومی اِبادا نداریم!

انتشار کذب، با هدف تشویش اذهان عمومی داریم.

امام حسین علیه السلام:

کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می کند. [۱۲۲] نزهه الناظر، ص ۸۸)

این افراد به دلیل آنکه رفتار زشتی در برابر انتقاد دیگران از خود نشان میدهند، خود نیز هیچگاه در امر خیرخواهی برای دیگران شرکت نمیکنند!! امر به معروف)

پی نوشت: سخنان رهبر انقلاب درباره انتقاد

وجود انتقاد باعث:

۱: ریشه یابی مشکلات و پیشگیری از وقوع آنها در آینده

هیچ کس، هرآنچه که مدرک در آن زمینه داشته باشد، اما خودش به آن مشکل مبتلا نشده باشد، نمیتواند از پس ریشه یابی مشکلات بر آید.

به دیگر معنا، ریشه یابی مشکلات به بهترین وجه؛ تنها با بررسی انتقادات به دست می آید!

(درست همانند آن استفاده ای که برنامه نویسان، از کاربران خود آن برنامه، با ارسال بازخورد ها میگیرند).

۲: با اجازه دادن به انتقاد، غنیمت شمردن آن و تسهیل روند انجام آن؛ از زُخ دادن تخریب؛ این هیولای ویرانگر، جلوگیری میکنیم.

از راه های زُخ ندادن تخریب، شنیدن انتقاد و غنیمت شمردن آن و بررسی دقیق و کارشناسانه آن است!

دهن مردم برای گفتن مشکلاتشان را نمیشود بسته نگه داشت، بالاخره تمام انسان ها عقل دارند و ظلم را تحمل نمیکنند.

اما میتوان از این اتفاق، عاملی مایه رشد و پیشرفت ایجاد کرد (انتقاد) و یا آن را بالفعل تبدیل به هیولایی ویرانگر و بی منطق کرد.

هنگامی که سخنان، دغدغه ها و مطالبات به حق مردم، توسط خود حکومت در رسانه های حکومتی بررسی شده و پوشش داده شد،

دیگر زمینه ای برای رجوع مردم به دشمنان و رسانه هایشان، برای شنیدن حرف های دلشان؛ شکل نخواهد گرفت.

این بدان معناست که امنیت کشوری بدون وجود عدالت اجتماعی و عدالت در حقوق کارگران و سرمایه داران (کارفرما) معنی ندارد!

همچنین امنیت بدون آزادی های مشروع مثل آزادی بیان معنی نمیدهد و ارزشی نخواهد داشت.

فلسفه تشکیل حکومت ها رسیدن و اجرای این مفاهیم مقدس است که هدف اصلی بعثت انبیاء و پیامبران بوده است.

امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف امروزه در کشور ما تقلیل به مسائلی همچون حجاب شده است!

هدف اصلی ایجاد عدالت اجتماعی و ایجاد بستری است که همه افراد از دنیا بهره مند شوند.

دنیا و جامعه ای بدون فقر و با آزادی مدنی که در آن مردم به کمالات برسند.

اما از ابتدا فریضه مهم و امر به معروف به جای کار رفتن در معنای خود، انحصار در حجاب داده شد تا از جهتی مدیران ناشایست،

سرمایه داران و مفسدان از تیرهای عدالت جوی امت، جان به در ببرند و به حیات و اعمال کثیف خود با قدرت و کمال آرامش ادامه

دهند.

بحث و نتیجه گیری

روش انتخاب حاکم میتواند به سه گونه باشد. انتصابات الهی که تنها مختص پیامبر و امامان معصوم هست. به روش انتخاب و نظر مردم برای هر فردی غیر از پیامبر و معصومین و سومین روش ، روش باطل ، که روش مستبدانه و استسماری است که مختص به طاغوت دارد. این مقاله با بررسی منابع دین ، منجمله روایات رسیده سعی در بیان روشن راه اسلام برای انتخاب حاکم در سه گزینه بالا دارد.

منابع

- [نهج البلاغه ، ح ۱۰۹ ، ص ۱۱۳۹].
غرر الحکم، ص ۶۸۷.
آیه ۲۲ سوره روم
کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۴۴.
بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۲، ص ۸.
کشف المحجّة لثمره المهجّة، سید ابن طاووس، ص ۲۴۸
مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۱ ، صفحه ۷۸
سوره مبارکه الشوری آیه ۳۸
نامه ۴۷ نهج البلاغه
نامه ۵۳ نهج البلاغه
[بحار الأنوار : ۱/۲۵۸/۷۷].
غرر الحکم : ۱۰۲۱۵ .
نزهه الناظر، ص ۸۸)